

فردستی تاریخی زنان و رهائی آنان

فائق رستاقی

۰۸ مارچ ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹

نشر کامل: ۰۸ مارچ ۲۰۲۳

ناشر: وبسایت خروش رعد (khoroshrad.org)

فروودستی تاریخی زنان و رهائی آنان

۱. فروودستی تاریخی زنان:

سرمنشاء روز جهانی زن، تا کنگره بین المللی زنان سوسیالیست منعقدۀ کوپنهاگن در سال ۱۹۱۰ میلادی پی گرفته می شود. در آن کنگره کلارا زتکین، یکی از رهبران برجسته سوسیال دمکراسی المان و جنبش بین المللی کارگری، پیشنهاد کرد که روز هشتم مارچ، روز بین المللی زنان زحمتکش اعلام شود. این پیشنهاد مورد تصویب کنگره قرار گرفت. با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه و تشکیل کمیتنر، این نهاد بزرگ بین المللی نیز بر آن صحنه گذاشت. دلیل انتخاب چنین روزی، بزرگداشت از مبارزات وسیع زنان کارگر امریکا در سال های ۱۸۵۷، ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بود. زنان پس همه ساله از این روز به عنوان نماد همبستگی و مبارزاتی زنان کارگر و مبارز گیتی توسط نیرو های پیشرو، سازمان های زنان و مخصوصاً احزاب و سازمان های کمونیستی دنیا بزرگداشت به عمل آمده است.

در یک جامعه طبقاتی دارای نظام اجتماعی - اقتصادی معین تاریخی، مناسبات تولیدی تعیین کننده روابط متقابل گروه های انسانی در وجود طبقات اجتماعی است. روبنای سیاسی - حقوقی هر جامعه و کلیه اندیشه ها و نهاد های روبنایی مثل فلسفه، سیاست، حقوق، اخلاق، فرهنگ، هنر و ادبیات، مذهب - در هیئت شعور اجتماعی - همراه با دولت و سازمان های سیاسی - حقوقی از این شالوده اقتصادی (مناسبات تولیدی حاکم) و هستی اجتماعی، شکل پذیرفته و در نقش عوامل روبنایی، در خدمت تحکیم و تداوم این پایه عمل می کنند.

موقعیت ستمکشی زنان و فروودستی تاریخی آنان در جریان تطور تاریخی نیز زاده مالکیت خصوصی و تقسیم اجتماعی کار بوده است. این موقف فروودستی زن در جامعه طبقاتی و اعمال ستم چند لایه بر زنان، و بازتولید آن در سیر تاریخ از آغاز نظام طبقاتی برده داری و از خلال قرون میانه تا نظام سرمایه داری با تداوم مالکیت خصوصی طبقاتی و تعمیق تقسیم کار اجتماعی و بازتولید عناصر ایدئولوژیک استمرار چنین ستمی، ادامه یافته است. علاوه از ستمروائی مستمر در دوره های تاریخی نامبرده، اشکال و چگونگی اعمال این ستم بر زنان در متن هر مناسبات تولیدی تاریخی، مشخص می شود. توجه و به هنجار نامیدن این ستمروائی رسالت اندیشه ها، ذوات و نهاد های روبنایی ارتجاعی یا محافظه کاریست که مدافع ارزش های ارتجاعی و یا مناسبات تولیدی حاکم در جامعه طبقاتی بوده اند.

این مناسبات تولیدی است که در یک شیوه تولیدی کلیه روابط اجتماعی و جایگاه افراد را در رابطه آنان با وسائل تولید، در محور طبقات و اقشار اجتماعی تعیین می کند. بناءً زنان با ویژگی های بیولوژیک شان در جامعه انسانی، نیمی از نفوس اند و نیمی از آسمان را بردوش دارند. زنان به مثابه نیمی ای از بشریت، مثل نیمه مردانه جامعه انسانی، نه "قشر" اند و نه "طبقه"، بلکه از نگاه پیوند و رابطه شان با وسائل تولید و میزان دریافت یا عدم دریافت شان از ثروت اجتماعی، در هر قشر و طبقه ای جایگاه و عضویت دارند.

ستم بر زنان پدیده ای ازلی نیست. این ستم از مقطعی معین تاریخی آغاز شده و تا امروز بازتولید شده و ادامه یافته است. این پدیده در عین حال ابدی هم نیست. زمانی که عوامل مادی - تاریخی این ستم و روبنای خادم این پایه مادی برافتد، دگر این ستم را در تاریخ می توان سراغ گرفت. پندار ها و برداشت های متعارف از تفاوت های جنسیتی زنان با مردان برخاسته از تبیین های بیولوژیک، به هیچ رو معرف ستمکشی زنان و دلیل نورم دانستن ستم بر آنان نیست. ریشه ستم بر زنان در واقعیت های تاریخی - اجتماعی نهفته است. به عبارت دیگر این موقعیت ستمکشی و فرودستی زن در جامعه از دوران باستان تا حالا و ستمروائی بر آنان در متن نظام های طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی، خود پدیده های تاریخی اند.

این عوامل اقتصادی - تاریخی به قرار زیرین اند:

کار انسان مولد برای تولید مایحتاج زندگی، اساس زندگی اجتماعی انسان شمرده می شود. انسان متکامل و جامعه انسانی خود محصول کار جمعی است. زمانی بود که به دلیل سطح نازل رشد ابزار تولید و ناچیز بودن بهره دهی کار، همه انسان ها ناگزیر بودند برای تولید مایحتاج زندگی اجتماعی کار کنند و زیست باهمی داشته باشند. در آن زمان با آن ابزار ابتدائی کار، مالکیت خصوصی و استثمار انسان بر انسان مطرح نبود. در آن عهد گله های اولیه بشر، مالکیت وسایل تولید به گونه جمعی و زندگی شکل گروهی داشت. در آن دوران که به "مادرسالاری" موسوم است، زنان نظر به تقسیم طبیعی کار، نقش اساسی در تولید اجتماعی گروه داشته، فرزندان به مادر و اجداد مادری منسوب بودند، میراث به اخلاف از اعقاب مادری انتقال می یافت، زن شوهر برمی گزید و زنان از جایگاهی رفیق تر از مردان در امور مربوط به زندگی اجتماعی نفوذ و تسلط داشتند.

با اهلی ساختن حیوانات و کاربرد گاوآهن در زراعت مزید بر اشتغال مردان در شکار، رام ساختن حیوانات و مالرداری؛ و در نتیجه افزایش تولید و پیدایش مالکیت خصوصی؛ نقش زنان در تولید اجتماعی به تدریج کاسته شده و جایگاه اجتماعی آنان نیز به تبع آن تنزل یافته و نقش مردان در تولید برجسته شده و آنان مالک ثروت حاصله محسوب می شدند. بدین ترتیب زنان از فعالیت در عرصه تولید کنار زده شده و فعالیت زنان به امور خانگی و زاد ولد محدود شد. همزمان با تغییر تدریجی ازدواج گروهی (پولی گامی) به ازدواج دو نفره (مونوگامی)، پدر کودک دیگر مشخص شد. با این تغییرات در اثر رشد نیرو های مولده و پیدایش مالکیت خصوصی، میراث به اخلاف از اعقاب پدری می رسید. با ورد بشر به دوران برده داری، ازدواج و روابط زن و مرد نیز دستخوش تغییراتی شد؛ از جمله تک همسری برای زنان و زنا و رابطه جنسی خارج از ازدواج برای مردان که در تکاملش به فحشاء انجامید، را می توان برشمرد.

ایجاد مالکیت خصوصی و دورماندن زنان از روند تولید در واقع شکست تاریخی و عقب نشینی ای بوده است برای زنان و از جمله عوامل اقتصادی - تاریخی ای بوده است که منجر به تنزل جایگاه اجتماعی زنان در جامعه شده و آنان را به حاشیه رانده است. در سراسر دوران تاریخی از آغاز عصر باستان تا اکنون این عوامل مؤثر در فرودستی زنان بازتولید شده و استمرار یافته است.

با تقسیم جامعه به دو طبقه برده داران و برده ها، برده داران مالک ثروت و خود برده ها نیز شدند. رشد ابزار تولید و افزایش محصول تولید زمینه های مادی این تقسیم را ممکن ساخت. زنان پس از آن نیز شامل برده ها و برده داران شدند. زنان طبقه حاکم برده دار که از کار شاق تولیدی رهایی یافته بودند، در رفاه کامل در

اجتماع پدرسالار آن روز فعالیت تولیدی و جایگاه اجتماعی ای نداشته و وابسته به مردان شده و دیگر تکلیفی جز ارضای نیازهای شوهر و زاد و ولد نداشتند. زنان برده مثل مردان برده قانوناً در خدمت ارباب و مطیع خواست‌های او بودند و وقت بیشتر آنان در بخش‌های خدماتی صرف می‌شد.

در عصر قرون وسطی تولید نه برای بازار، بلکه برای نیازمندی‌های ارباب فئودال صورت می‌گرفت. این نظام تولیدی نیز نتوانست زنان را از چهار دیوار خانه بیرون کشیده و به تولید بگمارد. در نتیجه زنان به کارهای "بی‌مزد" خانگی اشتغال داشتند و سهم آنان در تولید فئودالی ناچیز و غیرعمده بود. در این دوران نیز مثل دوره برده داری زنان دارای منزلت اجتماعی نبوده و از منظر قوانین پدرسالار موجوداتی پاسیف و مصرفی تلقی می‌شدند و فاقد حقوقی بودند که مردان از آن بهره‌مند بودند. تک همسری که از جامعه قبلی به زنان به ارث رسیده بود، به داشتن زنان متعدد برای مردان انجامیده و فحشاء نیز به مثابه مکمل تک همسری رسمیت یافته و دست مردان را باز گذاشت.

ادیان و مذاهب که از دوران برده داری شکل‌انجام یافته تری به خود گرفته و به ارث رسیده بود، در سراسر دوران تاریخی قرون میانه در پهلوی سائر عوامل روبنائی موجود مثل قانون، سنت‌های پوسیده و عناصر فرهنگ پدرسالار؛ در نقش عامل ایدئولوژیک در دست طبقات حاکمه و نمایندگان آن برای استحکام استیلای مردان بر زنان، تداوم و تشدید استثمار و تحمیق معنوی زحمتکشان به کار گرفته شد.

"اینست وضعیت حقیر زنان در جامعه فئودالی: دور بودن از تولید اجتماعی، شرکت نداشتن در امور اجتماعی، تحکیم تک همسری برای زنان و چند همسری برای مردان، وابستگی کامل زن به شوهر، به رسمیت نشناختن وجود زنان در قوانین مدنی، محروم بودن از مزایای اجتماعی مردان".

سرمایه داری نظامی است مبتنی بر مالکیت خصوصی طبقاتی بورژوازی و استثمار نیروی کار در اشکال نوین متفاوت از دوره‌های برده داری و فئودالی. در این جامعه طبقه حاکم صاحب سرمایه دنبال استخدام و استثمار نیروی کار است و این که صاحب نیروی کار مرد باشد، زن، یا کودک؛ برایش فرقی نمی‌کند، مهم آنست که با فروش نیروی کارش در ازای مزد ناچیزی ارزش اضافی بیافریند و به سود و انباشت سرمایه بیافزاید. این جاست که بورژوازی از بدو امر، با شعار "آزادی همه بندگان خدا" زن را از چهار دیوار خانه بیرون می‌کشد و دهقانان و سرف‌ها را آزاد می‌سازد. همین بورژوازی به دلیل کم بودن مزد و دیگر مطالبات زنان و کودکان، آنان را با نرخ بالا استثمار می‌کند. کارل مارکس در جلد اول "سرمایه" در این خصوص چنین نوشته است: «ورود ماشین به عرصه تولید، احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده، وسیله‌ای برای استخدام کارگران با نیروی عضلانی کم گردید. به همین جهت کار ارزان زنان و کودکان، اولین چیزی بود که سرمایه دارانی که ماشین به کار می‌بردند، به سوی آن رفتند. این جانشین نیرومند کار و کارگر در عین حال باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدور گردید و کلیه اعضای خانواده زحمتکش را بدون تمایز سن و جنس در بر گرفت.»

در جامعه سرمایه داری زنان کارگر به دلیل عدم تضمین کاری و تأمین شغلی به اثر انقباض و انبساط بازار، بحران و تعویض مراکز تولیدی به سطح کشوری یا قاره‌ئی، حداکثر بیکار مانده و به کارهای خانگی "بی‌مزد" می‌پردازند. مسأله ازدواج در جامعه تحت تسلط بورژوازی، تک همسری به ارث رسیده از گذشته برای زنان و تسلط مردان بر جسم و روح آنان را رسمیت بخشیده و عمومیت داده است. فحشاء که مکمل تک

همسری برای مردان بود، دیگر در جامعه سرمایه داری به گونه علنی و رسمی درج قانون شده است. همین بورژوازی که مدعی آزادی زنان زحمتکش است، جسم و تن آنان را به کالائی برای فروش مبدل کرده و با ترویج فحشاء و عرضه کالای جنسی، از تن ظریف خوبرویان و کودکان زحمتکش در بازار جهانی در اشکال مختلف و در دهه های اخیر به مدد دستاورد های انقلاب الکترونیک، سالانه میلیارد ها دالر انباشت می کند.

ادعای بورژوازی مبنی بر تساوی حقوقی مردان و زنان در پرتو دموکراسی طبقاتی استوار بر مالکیت خصوصی طبقه حاکم و استثمار زحمتکشان زن و مرد، خود ادعای مضحک و مسخره ای بیش نیست. این شعار نیز مثل سایر ابزار روبنائی برای فریب و تحمیق زحمتکشان و مخصوصاً زنان طبقات زحمتکش است. زیرا در نظامی که زنان راساً در تولید اجتماعی نقش اساسی همپراز با مردان ندارند؛ در نظامی که زنان فاقد وسائل تولید بوده و استثمار شوند؛ در نظامی که زنان و مردان مولد از محصول کار شان و از وسائل تولید جدا شده اند؛ در نظامی که طبقه حاکم آن، دید کالائی از تن و شخصیت زن دارد؛ در نظامی که کارگر زن و کودک در برابر کار مساوی با مردان، مزد کمتری دریافت می کند؛ در نظامی که به قول ف. انگلس "خصوصیات حک شده از طریق روابط مالی" یا همان امتیاز اقتصادی مرد بر زن در ازدواج تک همسری کماکان وجود دارد؛ و سرانجام در جامعه ای که مذهب و فرهنگ مردسالار دست در دست هم، به مثابه ابزار ایدئولوژیک در حنب عوامل اقتصادی - اجتماعی، این شرایط انقیاد و ستمکشی فوق را در مورد زنان بی وقفه بازتولید کرده و تداوم می بخشد؛ از تساوی زنان و مردان و استثمارگر و استثمارشده در آن نظام، خبری نیست.

۲. رهایی زنان از ستم، بخشی از رهایی جمعی ستمکشان است!

در جوامع طبقاتی ماقبل سرمایه داری زنان در حالت بی حقوقی کامل در چهار دیداری خانه زندانی بوده اند. محرومیت از مزایای اجتماعی مردان، جدا افتادن از تولید اجتماعی و شرکت در امور اجتماعی بیرون از منزل، تسجیل تک همسری برای زنان و اعطای چند همسری برای مردان در قوانین، وابستگی کامل زن به شوهر و مردان خانواده، نشناختن حقوق زنان در قوانین عرفی، مذهبی و مدنی، محروم بودن از جایگاه برابر با مردان در میراث و گواهی دادن در چنین جوامعی و موارد مشابه دیگر... همه و همه از ستمکشی و بی حقوقی زنان حکایت دارند.

در جوامع طبقاتی و تحت سلطه ای مثل افغانستان کنونی ستمکشی و فرودستی زنان و اطاعت آنان از مردان از منظر طبقات ارتجاعی و زن ستیز حاکم بنا بر الزامات حفظ قدرت اقتصادی و سیاسی، نورم و بهنجار پنداشته می شود، این طبقات و نیرو های سیاسی به شمول دولت، برای حفظ و تداوم وضع موجود و سرکوب زنان و بازتولید شرایط استمرار چنین سرکوب و استثمار زنان؛ دستگاه های روبنائی مثل مذاهب، مساجد، منابر، افکار ارتجاعی، قوانین و لوايح زن ستیز، ارگان های سرکوبگر قضائی و امنیتی، مردان خانواده، سنت های پوسیده و نیروی عادت را به خدمت می گیرند. وظیفه این نهاد ها و افکار و مذاهب و سنت ها در روبنا تولید و بازتولید این افکار و سنت ها در خدمت زیربنای اقتصادی چنین نظام های ستمگر و استبدادی زن ستیز است. بی جهت نبود که در کابل اشغالی پس از آتش زدن فرخنده در روز روشن در

چند متری ارگ غلامان امریکای اشغالگر، ملا نیازی از منبر مسجد جامع وزیر اکبر خان به مصرف دولت، جنایت قتل و آتش زدن فرخنده این مومنهٔ محجوبه را به اتهام واهی آتش زدن قرآن عرب، تحت نام دفاع از مقدس ترین مقدسات آشکارا و رسانه ای توجیه کرد.

استعمار از قرون پانزده و شانزدهم میلادی و بورژوازی امپریالیستی از بدو تولدش هم به طور مستقیم در کشور های سرمایه داری و هم در مستعمرات و نیمه مستعمرات مستقیم یا غیر مستقیم ضمن سرکوب خیزش خلق های دربند، از موقعیت بی حقوقی و سرکوب شدهٔ زنان برده، خدمتکار و کارگر در اشکال کار اجباری بدون مزد، استثمار، پرداخت مزد کمتر از مردان، ترویج نیروی عادت و تداوم فرهنگ منسوخ پدرسالاری، برچیدن خدمات اجتماعی برای زنان، خصوصی سازی تولید و خدمات و سبکدوش ساختن زنان کارگر متشکل در اتحادیه های کارگری، استفاده از کارگران غیرقانونی با مزد کم، کالائی ساختن جسم و تن زنان و... بهره برده است.

امپریالیسم در کشور های تحت سلطه ای مثل افغانستان کنونی و یا در کشور های دیگر تحت سلطه در موقعیت نیمه مستعمراتی به پایگاه اجتماعی ای از نیرو های ارتجاعی طبقاتی و مدافعان فنودالیسم و قوانین ارتجاعی، مذاهب و دستگاه های مذهبی و قضائی، افکار منسوخ ارتجاعی و سنت های باطل مثل فرهنگ مذهبی و پدرسالاری ضرورت دارد. وظیفهٔ یک چنین نهاد ها، قوانین و اندیشه های ارتجاعی در عین خدمت به ارتجاع حاکم بومی، برای بازتولید شرایط ستمکشی توده های خلق، فرودستی زنان، استمرار ستم مصاعف بر زنان تحت ستم برای حفظ سلطهٔ مستقیم امپریالیسم و یا سیطرهٔ سرمایهٔ مالی آن است. از این رو، نفع امپریالیسم در حفظ وضعیت ابرتر جاری، محرومیت زنان تحت ستم و به طور کلی ستمکشی توده ها، ایجاد تفرقهٔ مذهبی - قومی و تقابل زنان با مردان است.

در طی این هژده سال دوران اشغال امپریالیستی کشور ما افغانستان توسط ارتش های اشغالگر امریکائی و ناتوئی دیده شد که اشغالگران برای ایجاد توهم در بین زنان افغان و قرار دادن زنان ناآگاه کشور ما در مقابل مردان؛ تعدادی از زنان عضو طبقات حاکمهٔ فنودال - کمپرادور و مزدوران "مدنی" زن را که هستی و حیات و ملمات شان را در وجود و حضور اشغالگرانهٔ نیرو های قاتل و سرکوبگر امپریالیسم می بینند، به طویله های سنا و پارلمان، به ارگان های اجرائی، وزارت ها، ریاست ها، ولایت ها، به نیروی پولیس و ارتش فرستاده و از آنان نماد آزادی زن ساخته اند.

امپریالیست های اشغالگر در کشور مستعمرهٔ ما با فرستادن زنان معدودی به روی ستیز های سخنرانی یا آوازخوانی و پردهٔ رسانه های تصویری؛ با گماشتن زنان معینی به مقام های دولتی و یا غیردولتی به طور نمادین؛ با فرستادن این عروسک ها به سفر های خارجی، با اعطای مدال ها، تحایف و تقدیر نامه ها، با گرفتن عکس های یادگاری با این مزدوران زن و با به آغوش کشیدن برخی از این لُعبتبان برگزیدهٔ استعمار در برابر چشم رسانه ها؛ این فکر غلط را در جامعه و در ذهنیت ناآگاه زنان و دختران حرمان کشیدهٔ کشور ما ترویج و القاء می کنند که عاملی که زنان را به بند کشیده، صرفاً سنت های رایج در جامعه و مردان خانواده بوده اند. با بالا کشیدن این لعبتکان، امپریالیسم و زنان چندی در جمع مزدوران مدنی اشغالگران، در صدد بوده اند تا پیامی بفرستند که گویا در مواردی که این زنان سنت شکنی کرده و علیه استبداد مردسالارانهٔ مردان سخت گیر خانوادهٔ خود شوریده اند، به چنین دستاورد های شگرفی نائل آمده اند!؟



اما به رغم صحنه آرائی این انگشت شمار زنان بسزک کرده عضو طبقات ارتجاعی و زنان مدنی خدمتگزار و برآورنده آمال و امیال پلید امپریالیسم اشغالگر، اکثریت زنان مربوط به طبقات و اقشار اجتماعی زحمتکش و تحت ستم کشور ما در همین نظام زن ستیز و در تحت سیطره ظالمانه اشغالگران در بی حقوقی کامل به سر می برند، به انواع مختلف بر زنان و دختران کشور ما توسط طبقات حاکمه، امپریالیسم، مذهب و نهاد های مذهبی و قوانین زن ستیز مستعمراتی و فرهنگ پدرسالار ستم روا داشته شده و تداوم و تشدید یافته و باز هم می یابد.

به هر حال، آزادی واقعی و برابری زنان با مردان رسمیت یافته در قوانین موضوعه و دارای ضمانت اجرائی در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هم در مراکز امپریالیستی و هم در کشور های تحت سلطه پیرامونی در گرو سرنگونی نظام سرمایه داری و برچیدن کلی سلطه استعماری امپریالیسم و طبقات و نیرو های سیاسی ارتجاعی حاکم در کشور های تحت سلطه است. سرنگونی نظام سرمایه داری و پیشروی به سوی جامعه فارغ از ستمگر و ستمکش، ارتجاع و استعمار خود نیازمند آزادی اجتماعی زنان است. آزادی همه جانبه زنان و کسب حقوق و امتیازات برابر با مردان، علاوه از شرکت فعال توده های میلیونی زنان، نیازمند سهم گیری نیمه دیگر نفوس یعنی مردان است. این اشتراک مساعی در نبرد برای برانداختن کلیت نظام کهنه و کلیه نهاد های زیربنائی و روبنائی سرکوبگر آن علیه زنان و مردان تحت ستم و هم چنان، در کارزار های مستمر بعدی علیه سنت های منسوخ، فرهنگ پدرسالار و نیروی عادت علیه زنان؛ ضرور است. هر چند آزادی همه جانبه زنان از کانال رها سازی نیرو های مولد از زنجیر مناسبات کهنه و دست و پاگیر تولیدی و سلطه روبنای متناسب با آن، میسر است، اما این بدان معنی نیست که تا رسیدن به آن مأمول یعنی ایجاد جامعه نوین بری از ستم، استثمار، تبعیض و استعمار، مبارزه برای احقاق حقوق برابر با مردان در تمام عرصه ها و حفظ دستاورد های تاکنونی مبارزاتی تعطیل شده و به فردا موکول شود و یا بدان به مثابه امری دارای ارزش ثانوی، نگریسته شود.

روز جهانی زن در حالی فرامی رسد که توده های تحت ستم به خصوص زنان ستمکش کشور ما در افغانستان مستعمره و تحت ستم، استثمار و تعدی امپریالیسم اشغالگر، طبقات حاکمه، دار و دسته مزدور خونریز و وحشی جهادی، طالبی و داعشی، نیرو های تبهکار وابسته به ارتجاع اسلامی و تکنوکرات های خودفروخته همکار اخوان و همه مورد حمایت امپریالیسم توأم با سیطره اندیشه ها و ارزش های فرتوت ارتجاعی و نهاد های روبنائی خادم استعمار و ارتجاع؛ جان می کنند و مورد انواع ستمروائی قرار دارند. زنان کشور ما در حال حاضر نیم نفوس اند و رهائی آنان از شر این همه تجاوز، تعدی ستم، استثمار، سنگسار، ازدواج اجباری و در مجموع بی حقوق کامل، در گرو مبارزه و خود آنان نیمی از آن مبارزه برای حصول آزادی ملی، رهائی اجتماعی توده های خلق و پیشروی تاریخی به سوی افق تابناک دنیای نوین برای زنان و مردان برابر و توده های رنج و کار، است.